

عباس محمود عقّاد؛ شاعر، ادیب و نویسنده اصلاح‌گر مصری

عزالدین رضائزاد*

نویسنده بزرگ و ادیب توانا، عباس محمود عقّاد، در روز بیست و هشتم حزیران (تیرماه) سال ۱۸۸۹م. / ۱۳۰۶ق. در شهر اُسوان از شهرهای کشور مصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۴م. / ۱۸۸۳ق. از دنیا رفت و در همین شهر دفن گردید.

پدرش در «اُسنا» به صرّافی اشتغال داشت، سپس با تغییر شغل، به عنوان دفتردار «مرکز اسناد» در شهر اُسوان زندگی را گذراند. عباس بزرگ‌ترین فرزند از شش پسر زن دوم پدرش که خانمی کرد بود، به شمار می‌رفت.

عباس عقّاد در خانواده‌ای رشد کرد که پای‌بندی آنها به دین زبازد همه بود. هنگامی که مردم در خواب بودند وی برای نماز صبح از خانه خارج می‌شد و تا بعد از طلوع آفتاب در مسجد به عبادت می‌پرداخت.

مادرش هم زنی متدین و اهل نماز بود، به بیچارگان رسیدگی می‌کرد، صلّه رحم انجام می‌داد و با فقرا مهربان بود. عباس عقّاد در منزل دایمی‌هایش جلساتی برای قرائت تفسیر قرآن، مطالعه کتاب‌های حدیثی و فقهی برگزار می‌کرد.

تحصیلات

عقّاد دوره تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در سال ۱۸۹۶م. در شهر اُسوان آغاز کرد و با به پایان بردن آن در سال ۱۹۰۳م. وارد دوره تحصیلات دبیرستان شده و در رشته برق و شیمی در مدرسه فنی قاهره به فراگیری دروس مربوط پرداخت و در رشته تلگراف در منطقه دمرداش به تحصیل ادامه داد.

* استادیار، مدرس حوزه و دانشگاه، عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

وی در نهمین سال تحصیلی‌اش زندگی «ادبی» خود را آغاز کرد و با پذیرش مسئولیت اداره راه آهن «قنا» در سال ۱۹۰۴ م. و سپس انتقال به «زقازیق» و قاهره، در وزارت اوقاف به روزنامه‌نگاری اشتغال یافت.

شخصیت علمی و فرهنگی

از همان دوران نوجوانی، شخصیت قوی، هوش سرشار و عشق به مطالعه، عقّاد را به سوی جایگاه بلندی از علم و معرفت رهنمون ساخت، به گونه‌ای که شیخ محمد عبده از آینده‌درخشان وی خبر داده بود. (حمدي السکوت، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹).

وی با اعتماد به نفسی که داشت به پرورش فکر و اندیشه خود پرداخت و با ایجاد ارتباط با اندیش‌مندان معاصر و فراگیری زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه، مورد توجه بزرگان قرار گرفت. علاوه بر آن، به مطالعه آثار علمی و ادبی مشاهیری همانند تولستوی، آرنولد، هیوم، نیچه، جان استوارت میل و... پرداخت.

در سال ۱۹۳۴ م. برای پاسداشت تلاش علمی و ادبی عقّاد، جلسه‌ای برگزار شد که در آن جمعی از دانشمندان، ادیبان، روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های سیاسی حضور داشتند.

در سال ۱۹۳۸ م. وی به عضویت انجمن زبان عربی قاهره درآمد و پس از آن نیز به عنوان عضو انجمن زبان عربی دمشق و بغداد انتخاب شد و در سال ۱۹۴۴ م. به عضویت مجلس شیوخ و در سال ۱۹۵۶ م. به عضویت مجلس فنون و ادبیات درآمد و بالاخره در سال ۱۹۶۰ میلادی جایزه تشویقی دولتی را دریافت کرد.

روزنامه‌نگاری و حضور در صحنه‌های سیاسی

آغاز قرن بیستم، صحنه درگیری میان حکومت‌ها بود و در مصر سه حزب ملی در راه اصلاح امور کشور فعالیت می‌کرد: ۱- حزب وطنی، به ریاست مصطفی کامل؛ ۲- حزب اصلاح قانون اساسی، به ریاست شیخ علی یوسف، نویسنده روزنامه «المؤید»؛ ۳- حزب امت.

عقّاد در فعالیت سیاسی، به حزب امت تمایل داشت و از استقلال کامل مصر دفاع می‌کرد. وی قصد داشت در نشریه «الجریده» به تبلیغ این حزب بپردازد، اما موفق به این کار نشد، از این رو، به سراغ نشریه «الدستور» به مسئولیت محمد فرید وجدی رفت و به تدوین مقالات در آن پرداخت تا آن‌که این نشریه متوقف شد. در چنین اوضاعی و با وجود اختناق سیاسی شدید، وی به شهرش

بازگشت و پس از دو سال به قاهره برگشت و برای مجله «البیان» که مسئولیت آن را عبدالرحمان برفوقی به عهده داشت، مقاله می‌نوشت.

از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ م. با تمایل پیدا کردن به آرای افرادی همانند کارلایل و نیچه مطالبی را برای مجله عکاظ نوشت و با آغاز جنگ جهانی اول به تدریس در مدارس آزاد پرداخت و پس از خاتمه جنگ به مطبوعات برگشت و در نشریاتی همانند «الأهرام»، «الجهاد»، «البلاغ»، «الکتلة»، «الأساس» و... قلم می‌زد و از این طریق به تدریج شهرت یافت و نوشته‌ها و آرایش پخش گردید تا این که به حزب «الوفد» پیوست و از سعد زغلول تقدیرنامه دریافت کرد. به دنبال درگیری‌های داخلی میان احزاب مصر، اسماعیل صدقی به ریاست رسید و دستور الغای قانون اساسی و زندانی کردن عقاد را صادر کرد. عقاد در طول نه ماه حبس، از مبارزه برای نجات کشور و نوشتن مقالات در نشریات و حمله به اسماعیل صدقی دست برنداشت.

قبل از جنگ جهانی دوم، وضعیت سیاسی - فرهنگی مصر بیش از پیش بد شد و مصطفی نخاس طرح دوستی با انگلیس را اعلان و در سال ۱۹۳۶ م. معاهده‌ای جهت بهبود روابط میان مصر و بریتانیا منعقد کرد. عقاد از این حرکت نخاس، برآشفتم و معاهده مذکور را مورد حمله قرار داد و ضد نازی‌ها، فاشیست‌ها و استعمار به مبارزه برخاست. (بروکلمان، ص ۲۹۱-۲۹۲).

ویژگی‌های عقاد

عقاد در عرصه‌های مختلف ادبی قلم زد. ارزیابی و نقد و بررسی افکار سیاسی، اجتماعی و ادبی از جمله کارهای او به حساب می‌آید. در زمینه شعر و ادبیات جدید عربی حرف‌های تازه‌ای داشت. وی تلاش می‌کرد تا بتواند روح بلند امت را نه بر اساس نام‌ها، حوادث و رویدادهای تاریخی، بلکه طبق مظاهر طبیعت و عواطف بلند انسانی و فطرت پاک بشری معرفی کند و آزاداندیشی را در فضای علمی - فرهنگی جامعه رواج دهد. «عشق» و «طبیعت» از مهم‌ترین موضوعاتی است که در اشعار عقاد جلوه‌گر است. در «عشق» حسن سیرت و زیبایی باطن مورد نظر است و در «طبیعت» سخن از عظمت آفرینش است که در قلب شاعر و شاعر در قلب آن، جای می‌گیرد.

افراد زیادی هم‌چون حنا فاخوری، خیرالدین زرکلی، منیر بعلبکی، ابراهیم شکری، اسامه انور عکاشه، یوسف ادریس و دیگران، از ویژگی‌های عقاد سخن گفته و هر کدام، گوشه‌ای از اندیشه‌ها، رفتار و زندگی فرهنگی - اجتماعی وی را ستوده‌اند. به نظر می‌رسد بیشتر باید بر نگرش جامع وی به تاریخ گذشته اسلام و دغدغه‌های امروز بشر، تأکید نمود.

در این راستا، اگر به عناوین و موضوعات بیش از یکصد کتاب و مقاله وی نظر افکنیم به خوبی درمی‌یابیم که سخن خوب گفتن در اکثر زمینه‌ها، از روح بلند و اندیشه اصلاح‌گرانه وی نشأت می‌گیرد.

اندیشه جهانی، فراملی و فرادینی عقاد زمینه یک‌پارچگی و وحدت جامعه بشری را نوید می‌دهد. تدوین کتاب‌هایی مانند «النازیة و الأديان السماوية»، «عبقريّة المسيح» و «ابو الأنبياء الخليل ابراهيم» از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با ادیان دیگر حکایت می‌کند.

چنان که سخن گفتن از اندیشه‌ورزان شرقی و غربی در نوشته‌هایی همانند «التعريف بشكسبير»، «ابن رشد»، «القائد الأعظم محمد علي جناح»، «سن ياتسن أبو الصين»، «برنارد شو» و... عقاد را در زمره وحدت‌طلبان جهانی قرار داد.

عقاد در معرفی چهره‌های برجسته مسلمانان، کوشا بوده است؛ پیامبر اسلام ﷺ را در کتاب «عبقريّة محمد» و طلوع بعثت آن حضرت را در «مطلع النور» معرفی کرده است. علاوه بر آن، از شخصیت‌های مسلمانان صدر اسلام نیز سخن گفته و در این زمینه، کتاب‌های زیر را تدوین نموده است: «عبقريّة الإمام علي بن أبي طالب»، «فاطمة الزهراء و الفاطميون»، «ابو الشهداء الحسين بن علي»، «عبقريّة الصديق»، «عبقريّة عمر»، «ذوالنورين عثمان بن عفان» و...

هم‌چنین، عقاد درباره جنایت‌کاران تاریخ، به ویژه استعمارگران، کتاب و مقالاتی را منتشر کرده است؛ از جمله: «هتلر في الميزان»، «الإسلام و الاستعمار»، «الصهيونية العالمية»، «الاشيوعية و لا استعمار» و...

از سوی دیگر، از برخی اصلاح‌گران عصر و منادیان آزادی هم‌چون: سعد زغلول، محمد علی جناح، عبدالرحمان کواکبی، محمد عبده و... هم سخن گفته است.

وی هم‌چنین از تبیین مسائلی که برحسب اقتضای زمان تأکید و نشر آن، پاسخ‌گوی بخشی از نیازهای دینی و فرهنگی جامعه بوده است، غافل نمانده و در کتاب‌های «المرأة في القرآن الكريم» و «المرأة في اللغة» از شخصیت و جایگاه زن، و در کتاب‌هایی مانند: «أفيون الشعوب»، «حقائق الإسلام و اباطيل خصومة»، «الديمقراطية في الاسلام» از نقش سازنده دین و نقد مخالفان مذهب سخن گفته و با طرح دموکراسی در اسلام، گوشه‌هایی از حقایق اسلام را معرفی نموده است.

بالأخره، عقاد با قلم ادیبانه و روان، و با روح شاعرانه و لطیف، و با فکر اصلاح‌گرانه و عمیق خود توانست در عرصه‌های گوناگون، آثاری را به یادگار بگذارد که در زمان حیات و بعد از مرگش، بارها به چاپ رسیده و تشنگانی را سیراب نموده است.

دیدگاه عقّاد نسبت به عاشورای حسینی

عقّاد که فردی آزاد اندیش بود و در این راه، سختی‌هایی را تحمل کرد، اعتقاد داشت که از شخصی مانند حسین علیه السلام بعید بود با یزید بیعت کند، زیرا اساساً حسین علیه السلام حقیقت‌جو و یزید عین باطل است.

عقّاد در زمینه دلایل عدم بیعت می‌نویسد: بسی جای شگفتی است که از کسی هم‌چون حسین بن علی علیه السلام بخواهند با کسی مانند یزید بیعت کند و او را به عنوان پیشوای مسلمانان بپذیرد و به مسلمانان بگوید که یزید سزاوارترین و محق‌ترین و تواناترین فرد برای امر خلافت است. حسین علیه السلام نمی‌توانست به هیچ یک از خصلت‌های یزید دل خوش دارد، از این جهت تأیید حکومت یزید پا گذاشتن روی عقاید و افکار خود اوست.

به علاوه، امام حسین علیه السلام به چند دلیل هرگز نمی‌توانست با یزید همکاری یا بیعت کند: اول این که: بیعت با یزید، پشت پا زدن به عقاید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان و نادیده گرفتن کوشش‌های آنان بود؛ دوم این که: بیعت با یزید به معنای تأیید دشنام‌های یزید بر علی علیه السلام و خاندان او بود، و سوم آن که: به علت حسن وفا و صدق باطنی که از او سراغ داریم هرگز راه بازگشتی در پیش نداشت؛ اگر با یزید بیعت می‌کرد، دیگر تا پایان عمر به او وفادار می‌ماند، چنان‌چه برادرش امام حسن علیه السلام به عهدی که با معاویه کرده بود وفادار ماند.

از نظر عقّاد، حسین علیه السلام می‌دانست که مردم دین را بازبچه دنیایشان کرده بودند، از این رو با قیام خود در صدد مبارزه با چنین وضعی برآمده بود.

از این جهت، از دیدگاه عقّاد، قیام حسین علیه السلام هم قیام علیه حاکمیت بنی امیه بود و هم علیه فرهنگ حاکم بر آن عصر، و امام در صدد بر آمد تا هم حکومت جائر را سرنگون کند و هم فرهنگ مبتنی بر اسلام را حاکم گرداند.

عقّاد بر این باور است که حسین علیه السلام با آگاهی و علم کامل حرکت خود را آغاز کرد و در صدد برآمد تا جلو هرگونه بهانه‌تراشی را بگیرد تا امر برای مردم مشتبه نشود. او در ادامه با تأکید بر این که حسین علیه السلام دلیل کافی برای قیام داشت، می‌نویسد: حسین علیه السلام که عزم خویش را برای مبارزه با یزید جزم کرده بود، باید قوی‌ترین دلیل را در دست می‌داشت و استوارترین حجت را بر ضد دشمنان خویش مهیا می‌ساخت تا در صورت شکست و عدم نتیجه‌گیری، وجود چنین دلایل و برهان‌های استواری نشانه درستی قصد و تصمیم آن حضرت باشد. ضمن این که در صورت پیروزی، با این پشتوانه، در استوارترین جایگاه قرار می‌گرفت و دشمنانش بیشتر از هر زمانی مورد خشم قرار می‌گرفتند.

عقّاد در تحلیل عاشورا، بر مسئله قومیت و نوع تربیت دو خانواده بنی امیه و بنی هاشم تأکید نموده و بر اساس آن به قضاوت و داوری دربارهٔ عاشورا می‌پردازد.

اگر سخن عقّاد ناشی از موقعیت زمانی و مکانی در مسئله تربیت، حمل نکنیم، دست‌کم می‌توان گفت که او ریشه‌های قیام عاشورا را در مقایسه تربیتی این دو خانواده می‌جوید و اعتقاد دارد که نوع تربیت و پرورش فردی افراد این دو خانواده باعث رویارویی تاریخی آنان با یک‌دیگر شده است و چاره‌ای جز وقوع حادثه عاشورا نبوده است.

از نظر عقّاد، امام حسین علیه السلام و یزید نمونه کاملی از دو خانواده بودند، با این اختلاف که حسین علیه السلام واجد فضایل هاشمی بود ولی یزید حتی فاقد صفات مادی خوب اموی‌ها بود و در واقع همین عامل، مبارزه دایمی بین این دو خانواده را که از مصادیق بارز حق و باطل در طول تاریخ بودند، در پی داشت.

به اعتقاد عقّاد، این مبارزه از زمان ولادت عبد مناف و عبدالشمس پدید آمد و به تدریج در هر عرصه‌ای که امکان بروز یافت، عینیت پیدا کرد تا این که به عصر یزید رسید. در آن زمان، یزید از همان ابتدای کار، بنا را بر دشنام به علی علیه السلام گذاشت و اگر حسین علیه السلام بیعت می‌کرد ناچار بود به عهد خود وفا کند و این خود امضای این سنت سیئه بود و نسل به نسل مورد قبول واقع می‌شد.

او هم‌چنین معتقد است که حسین علیه السلام دارای انگیزه‌های کاملاً الهی و معنوی برای نجات دین بود و نتایج مورد نظر نهضتش نیز خیلی زود به دست آمد و یزید پس از چهار سال، در کمال ذلت مرد، عاملان فاجعه عاشورا به سزای اعمالشان رسیدند و سلسله بنی امیه نیز در مدت اندکی سقوط کرد. عقّاد اعتقاد دارد که مبارزه میان بنی امیه و بنی هاشم هم‌چنان ادامه یافت تا به محل افتراقی رسید که هیچ‌گونه توصیفی در پیوند میان آن دو وجود نداشت و این مبارزه هیچ‌گاه قطع نشده و نسل به نسل ادامه یافته است.

به هر حال، عباس محمود عقّاد، حرکت امام حسین علیه السلام را یک قیام اصلاحی غیرقابل اجتناب در مورد حکومت اسلامی دانسته و حرکت فرزند پیغمبر را تا سر حد اعجاب تقدیس کرده است.

وی ضمن تمجید از قیام عاشورا در کتاب خود «ابو الشهداء حسین بن علی» به بررسی قیام امام حسین علیه السلام از دو زاویهٔ انگیزه‌ها و نتایج مسی‌پردازد و در هر دو مورد نظر او مثبت است.

(<http://www.abna.ir>)

گفتنی است این کتاب با تحقیق جناب آقای محمد جاسم الساعدی از سوی مجمع جهانی

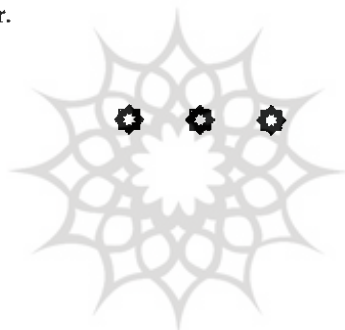
تقریب مذاهب اسلامی در سال ۱۴۲۵ ق. در ۴۳۲ صفحه چاپ شده است.

همچنین این کتاب توسط آقای محمدکاظم معزّی به زبان فارسی ترجمه شده و از سوی کتابخانه علمیه اسلامیّه در تهران به چاپ رسیده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- بروکلیمان، کارل، تاریخ الأدب العربی، مؤسسة دار الكتاب الاسلامی، قم.
- ۲- حمدی السکوت، اعلام الأدب المعاصر فی مصر، مرکز الدراسات الجامعیة بالجامعة الأمريكية بالقاهرة و دار الكتاب المصری، قاهرة، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۳- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹ م.
- ۴- عقّاد، عباس محمود، ابو الشهداء الحسین بن علی، تحقیق محمد جاسم الساعدی، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامیة، تهران، ۱۴۲۵ ق.

5- <http://www.abna.ir>.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی